

شفاعت



آیت الله محسن تهرانی

یکی از موضوعات مربوط به معاد «شفاعت» است اصل شفاعت یک اصل قرآنی و حدیثی و از معارف اعتقادی همه مسلمانان است و در ضمن احادیث اهل بیت علیهم السلام تذکر این مطلب نیز وجود دارد که عدم اعتقاد به شفاعت حاکی از عدم اعتقاد کامل به اصل نبوت و امامت است.

حضرت صادق علیه السلام میفرمایند:

«مَنْ أَنْكَرَ نَلَّةَ أَنْبَاءِ فَلَيْسَ مِنْ شِعْبَانَا: الْمَفْرَاحُ وَالنَّسَالَةُ فِي الْقَبْرِ وَالشَّفَاعَةُ»^۱.

یعنی کسی که به ۳ چیز ایمان نداشته باشد، از شعبان ما نیست:

۱- معراج حضرت رسول اکرم (ص).

۲- سؤال در قبر.

۳- شفاعت.

بطور کلی در مورد «شفاعت» لازم است چند بحث انجام بگیرد:

۱- معنای شفاعت.

۲- چه کسانی در روز قیامت شفاعت میکنند؟

۳- شفاعت درباره چه کسانی انجام میگیرد؟

۴- شفاعت در رابطه با چه اعمالی صورت میگیرد؟

۵- آیا شفاعت منحصر به روز قیامت است یا در عالم

برزخ و غیر آن نیز صورت خواهد گرفت؟

۶- افرادی که بر موضوع شفاعت وارد شده است.

اکنون بتوفیق خداوند متعال بحث خود را در مورد اول یعنی معنای شفاعت آغاز می کنیم:

شفاعت بمعنای وساطت است و در اینجا منظور این است افرادی که در پیشگاه خداوند دارای موقعیت خاصی میباشند در باره

گناهکاران شفاعت میکنند و خداوند بجهت احترام و موقیبتی که آنان دارند از تقصیر و گناه آن گناهکار میگذرد و او را مشمول عفو و رحمت خود قرار میدهد.

در اینجا باید توجه داشت که چون نظام و دستگاه ربوبی نظام قانون و حساب است و هیچ

جریانی در این نظام بدون حساب و گزاف انجام نمیگیرد لذا شفاعت نیز بدون حساب نیست و

بطور کلی با موضوع تجسم اعمال ارتباط دارد اگر

بخاطر داشته باشید در یکی از بحث های گذشته در طی چند مقاله در باره تجسم اعمال بحث

کردیم و گفتیم که عقاید و کردارها و گفتارهایی که در دنیا از انسانها صادر میگردد در جهان دیگر

تجسم پیدا میکند و اعتقادات حق و کردارهای شایسته و گفتارهای صحیح و مشروع و خوب

بصورت مقامات و نعمتهای بهشتی و عقاید باطل و گفتارهای نامشروع و گناهان و تخلف ها با

چهره جهنم و عذابهای جهنمی مجسم و ظاهر می گردد اکنون میافزائیم که در جهان آخرت تنها عقاید و گفتار و کردار تجسم پیدا نمیکند

بلکه روابط نیز چه با اولیاء الله و مقربان درگاه خداوند و چه با طاغوت و اشخاص فاسد و شکار مجسم میشود و بصورت عینی در میآید.

مثلاً در صورتی که یک انسان سبب هدایت انسان دیگر میشود و نور وجودش او را راه او را روشن میگرداند همین رابطه رهبری و پیروی در

میان آنها در روز رستاخیز بصورت عینی در میآید و هادی بصورت پیشوا و امام، و هدایت یافته و

استفاده کننده از نور آن رهبر بصورت مأموم و پیرو ظاهر میشود و او را بسوی بهشت و سعادت

می کشد و رهنمون می گردد.

و اگر انسان دنبال گمراه کنندگان و یکی از طاغوتهای زمان گام بردارد و بر راه و رویت آنها

صحنه بگذارد این رابطه نیز در جهان آخرت بصورت رهبر و رهرو مجسم و آشکار می گردد و

او را بطرف عذاب میبرد.

قرآن کریم میگوید: «یوم ندعوا کل اناس بامامهم»^۲.

یعنی روزی که هر گروه از مردم را با پیشوای ایشان میخوانیم باین معنا هرکسی با رهبر خود

محشور میشود.

قرآن مجید تجسم پیشوایی فرعون و پیروی مردمش از او را با این عبارت بیان میکند: «یوم یوم القیامة فأوردهم النار»^۳.

یعنی فرعون پیشاپیش اتباع و پیروانش در روز قیامت حرکت میکند و آنها را وارد آتش جهنم میسازد.

فرعون چون شفیع و واسطه قوم خود در دنیا بوده است در آخرت نیز این رابطه محفوظ است او

در دنیا وسیله و واسطه گناهان و ضلالت‌های قوم خود گردید و آنها نیز با اختیار خود راه و رویت او را پیش گرفتند و بازار او را رونق و جبهه او را قوت بخشیدند تجسم این رابطه در عالم آخرت این است که او واسطه رسانیدن آنها بدوزخ و آتش باشد.

ولی کسانی که در دنیا راه و رویت منادیان راه توحید راستین یعنی پیغمبران الهی و ائمه هدی (ع) و اولیای خدا را پیش گرفتند و پشت سر آنها حرکت کردند و در مزرعه دل بدر ولایت آنها را کاشته و از نور وجود و آثار آنها صحنه زندگی و صحنه دل خود را روشن کردند. هر چند احیاناً گناهان و لغزشهایی نیز از آنها صادر گردید. این رابطه در روز قیامت مجسم و تجسم این رابطه همان شفاعت آنها از این قبیل افراد و گذشت خداوند از این قبیل لغزشها میباشد.

این نکته نیز روشن است همانطور که در این جهان سلسله مراتب محفوظ و جبهه های حق و باطل هر یک انشعاباتی دارد در جهان دیگر نیز که جهان تجسم و تحقق کلیه آنچه که در این جهان وجود دارد میباشد همین سلسله مراتب و انشعابات تجسم خواهد یافت و کلیه کسانی که از نور هدایت حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله استغاثه کرده و از فیض وجودش بهره گرفته و از شریعت تاب او بهره مند شده اند بدنبال او خواهند بود.

محمد کافرینش هست خاکش
هزاران آفرین بر جان پاکش
سرو سر جبل مبدای وفا را

سپهالار و سرخیل انبیا را
رنجین بخش باغ صبحگاهی
کلبه مخزن گنج الهی

بمعنا کیمیای خاک آدم
بصورت نونیای چشم عالم
فلک را داده سرزوش سبز پوشی

عمامش باد را عنبر فروشی
سر سر عرش را نعلین اونج
امین وحی و صاحب سر معراج

لوی حنف (پرچم ستایش و سپاسگزاری حق) را بردوش و کاروان انسانهای پاکرا بدنبال خواهد کشید و در این معنای شفاعت (بمعنای وساطت و تکامل است) که هیچکس در روز قیامت نیست مگر اینکه به شفاعت حضرت پیغمبر اسلام (ص) محتاج است چون همه حتی ائمه معصومین علیهم السلام نیز هر چه دارند بتوسط رسول اکرم (ص) میباشد و در همین حساب است که علماء از کسانی که مورد تعلیم و تربیت آنها قرار گرفته اند و شهدا از کسانی که راه آنها را پیش گرفته اند شفاعت میکنند و بالأخره یک سلسله مرتبط و پرانشعاباتی بوجود میآید که گروهها و دسته های کوچکتر به گروهها و دسته های بزرگتر می پیوندند و در رأس این سلسله عظیم حضرت رسول اکرم (ص) پیشاپیش همه میثابت.

کریم التجاریا جمیل الشیم
نبت السرایا شفیع الأمم
شفیع السوی خواجة بعث و نشر

امام الهدی صدر دیوان حشر
امام زُمل پیشوای سبیل
امین خدا مهبط جبرئیل

کلیسی که چرخ فلک طور اوست
همه تنوها پرنوسوز اوست
و بالأخره همانطور که بعداً بطور مبسوط

خواهیم گفت پیغمبر اسلام (ص) دارای مقام محمود و همه انسانها از آغاز تا انجام به شفاعت آنحضرت محتاج میباشد.
•••

همانطور که در آغاز این مقاله گفته شد بحث شفاعت قبیل از هر چیز دارای ریشه و اساس قرآنی است و قرآن مجید در طی آیات متعددی از ثبوت و تحقق آن سخن گفته است ولی باید دانست که آیات قرآن در این مورد به ۳ دسته تقسیم می گردد:

۱- شفاعت در روز قیامت را نفی میکنند مانند این آیه: «انظروا مما رزقناکم من قبل ان یاتی یوم لا یلعب فیه ولا حلة ولا شفاعه»^۱.

یعنی از آنچه که روزی شما کردیم پیش از فرارسیدن روزیکه در آن خرید و فروش و دوستی و شفاعت وجود ندارد انفاق کنید.
این آیه چنانکه ملاحظه میکنید شفاعت در روز قیامت را نفی میکند.

۲- از غیر خدا نفی و برای خداوند اثبات میکند مانند آیاتی با این تعبیر «عالمکم من دونه من ولی ولا شفیع» و «لیس لهم من دونه ولی ولا شفیع» یا «لیس لها من دون الله ولی ولا شفیع».

یعنی غیر از خداوند یاور و شفیع در روز قیامت نیست.
و نیز «قل الله الشفاعة جمیعاً له ملک السموات والأرض»^۲.

یعنی بگو شفاعت بطور کلی از آن خدا است که سلطنت آسمانها و زمین از آن او است و بازگشت همه بسوی اوست.

۳- شفاعت را برای غیر خداوند «منتهی» یا اذن خداوند ثابت میکند.
با این قبیل تعابیر:

«ما من شفیع الا من بعد اذنه»^۳
هیچ شفیع نیست مگر بعد از اذن از جانب پروردگار.

«من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه»^۴
کیست که بدون اذن او در پیشگاه او به شفاعت برخیزد.

«ولا یشفعون الا لمن ارضی»^۵
فرشتگان خدا جز از برای کسیکه خدا از او راضی است شفاعت نمیکندند.

«یومئذ لا تنفع الشفاعة الا من اذن له الرحمن ورضی له قولاً»^۶
در آن روز شفاعت هیچکس سود نبخشد جز آنکس که خدای رحمان یاور رخصت شفاعت داده و سخنش مورد پسند او قرار گرفته است (مانند پیغمبران الهی و ائمه هدی و مؤمنان خاصی که بعداً در این مورد بحث خواهد شد).

پس براین، با توجه به مفاد این آیات، قرآن مجید بدون تردید شفاعت را ثابت میکند «منتهی» یا توجه دادن به این مطلب که اصل شفاعت از آن

خدا است و زمام او بدست خداوند است و تنها او است که بهر کسی که بخواهد این موقعیت و مقام را عنایت میکند و به افراد مخصوصی نیز عنایت کرده است.

بنابراین آیات مربوط به شفاعت عیناً مانند آیات مربوط به «علم غیب» است که دسته ای از آنها علم غیب را مخصوص خداوند معرفی میکنند و از غیر خدا نفی میکنند و این قبیل تعبیر را بکار میبرند.

«فل لا یعلم من فی السموات والأرض الغیب الا الله»^{۱۶}

بگوید همه آسمانها و زمین هیچکس غیر از خدا غیب نمیداند، یا «وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو»^{۱۷}

خزائن غیب در نزد خدا است و جز او کسی

نمیداند. و دست دیگری برای غیر خدا منتهی با تعلیم و اعلام خدا ثابت می نمایند مانند: «ما کان الله لیطلعکم علی الغیب ولکن الله یحب من یرسله من ینشاء»^{۱۸}

خداوند شما را از غیب آگاه نمیکند و برای این موضوع هر یک از پیغمبران خود را که بخواهد بر میگزیند.

و یا «عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه أحد الا من ارضی من رسول»^{۱۹}

یعنی خداوند دانای غیب است و کسی را بر علم غیب واقف نمیسازد مگر آنکس را از پیغمبران خود که برای این موضوع برگزیده است.

نتیجه اینکه دانستن غیب ذاتاً مخصوص خداوند است و غیر از او هیچکس بر آن واقف

نیست ولی هرکس را که مشیت او تعلق گرفته باشد علم غیب را در اختیار او قرار میدهد. و بنابراین علم غیب ذاتی و ازلی از آن خدا است و علم غیب غیر آن ذات مقدس غرضی و از جانب او وحادث است.

ادامه دارد

- | | | |
|---------------------------------------|-------------------------------|-------------------------|
| ۱ - بحار الأنوار - ج ۸ طبع جدید ص ۳۷. | ۲ - سورة السراء - آیه ۷۶. | ۱۰ - سورة یونس - آیه ۳. |
| ۳ - سورة هود - آیه ۹۸. | ۱۱ - سورة بقره - آیه ۲۵۵. | |
| ۴ - بحار الأنوار - ج ۸ ص ۴۲. | ۱۲ - سورة انبیاء - آیه ۲۸. | |
| ۵ - سورة بقره - آیه ۲۵۴. | ۱۳ - سورة طه - آیه ۱۰۹. | |
| ۶ - سورة سجده - آیه ۱. | ۱۴ - سورة نعل - آیه ۶۵. | |
| ۷ - سورة انعام - آیه ۵۱. | ۱۵ - سورة انعام - آیه ۵۹. | |
| ۸ - سورة انعام - آیه ۷۰. | ۱۶ - سورة آل عمران - آیه ۱۷۹. | |
| ۹ - سورة زمر - آیه ۴۴. | ۱۷ - سورة جن - آیه ۲۷. | |

پس قرب فرائض صحو بعد المحو است، و نتیجه آن، آنها است که شنیدنی و باید دانست که این صحو و رجوع به کثرت را قرب گوئیم، زیرا که این صحو بعد المحو، غیر از این حالت غفلتی است که از برای ما است و این وقوع در کثرت پس از فتنای محض، غیر از این است که ما در آن واقع هستیم زیرا که کثرت برای ما حجاب است از وجه حق و برای آنها مرآت مشاهده است: «ما رأیت شیئاً الا و رأیت الله معه وفیه وقبله وبعده» پایان فصل مزبور.

(۱) فی الوردی عن هشام الحکم عن ابی الحسن موسی علیه السلام قال: قلت له: لاین علة صار الیکبوس فی الافتتاح سبع تکبیرات افضل (الی ان قال): قال: یا هشام ان الله خلق السموات طمأً والأرضین سعاً والحجب سعاً طمأً أشری بالیس صلی الله علیه وآله فکان من ربه کتاب فوسین او ادس رفع له حجاب من حجه فکثیر رسول الله صلی الله علیه وآله وجعل یقول الکلمات الی فقال فی الافتتاح فلما رفع له الثانی کثیر فلم یزل كذلك حتی بلغ سبع حجب فکثیر سبع تکبیرات فقد لک العلة یکتیر للافتتاح فی الصلوة سبع تکبیرات (ج ۴ فی الطبع الجدید ص ۳ - ۷۲۲ الخیر ۷).

(۲) فی اصول الکافی عن ابی جعفر الباقر علیه السلام قال: «لما اسری بالیس صلی الله علیه وآله، قال: یارب ما حال المؤمن عندک؟ قال: یا محمّد من اهان لی ولیاً فقد یارتزی بالمحاربة وانا اسرع شیء الی تصرّی اولیائی، وما ترددت عن شیء انا فاعله کتردهی عن وفاة المؤمن یکره الموت واکره مسامته، وان من عبادی المؤمنین من لا یصلحه الا الغی ولو صرفه الی غیر ذلك لهلك وان من عبادی المؤمنین من لا یصلحه الا الفقر ولو صرفه الی غیر ذلك لهلك وما یترقب الی عبد من عبادی بشیء احب الی مما افترضت علیه وانه لیتربّ الی بالناقة حتی احبه فاذا احبته کنت اداً سمعه الذی یسمع به وصره الذی یرى به ولسانه الذی ینطق به ویده الی یطش بها ان دعائی أحبته وان سألنی اعطیته» (ج ۲ فی الطبع الجدید ص ۳۵۲).

غیبه از وصیت نامه امام ...

و طمأنینه پیدا کند و کشف سبحات جمال و جلال بر او گردد و در این حالت صحو در مرآت ذات و صفات و در آنها اعیان ثابتات و لوازم آنها را کشف نماید، و حال اهل سلوک در این مقام نیز مثل مقام اول است در اینکه عین نباشد تابع هر اسمی است در همان اسم فانی شود و بهمان اسم باقی ماند و حال صحو نیز کشف همان اسم بر او گردد، و عین ثابت تابع همان اسم بر او کشف گردد پس انسان کامل در تحت اسم جامع اعظم کشف مطلق اعیان ثابته و لوازم آن ازلاً و ابداً بر او گردد و کشف حالات و استعداد موجودات و کیفیت سلوک و نقشه وصول آنها بر او گردد، و خلعت خاشعیت و نبوت خشمی که نتیجه کشف مطلق است بر قامت زینبای مستقیمش راست آید و دیگر پیغمبران هر یک بمناسبت اسمی که از آن مظهریت دارند و بمقدار حیطه و سعه دایره آن، کشف اعیان تابعه آن اسم کنند و باب کمال و نقص و اشرفیت و غیر آن و سعه و ضیق دایره دعوت از آنجا شروع شود و به تبعیت اسماء الهیه رجوع کند، چنانکه تفصیل آن را در رساله «مصباح الهدایة» ذکر کردیم.

بالجملة پس از اینحالت که صحو بعد المحو مست داد، وجود او وجود حقانی گردد و حق تعالی در مرآت جمال او موجودات دیگر را مشاهده فرماید، بلکه هم افق با مشیت گردد و اگر انسان کامل باشد، با مشیت مطلقه هم افق گردد و روحانیت او عین مقام ظهور فعلی حق گردد، و در این حال حق تعالی به او می بیند و می شنود و بطش می کند، و خود او اراده نافذ حق و مشیت کامله و علم فعلی است «فاللحق یسمع به و یبصر به ... علی عین الله وسمع الله وجنب الله» الی غیر ذلك.